

# نقد و معرّفی کتاب

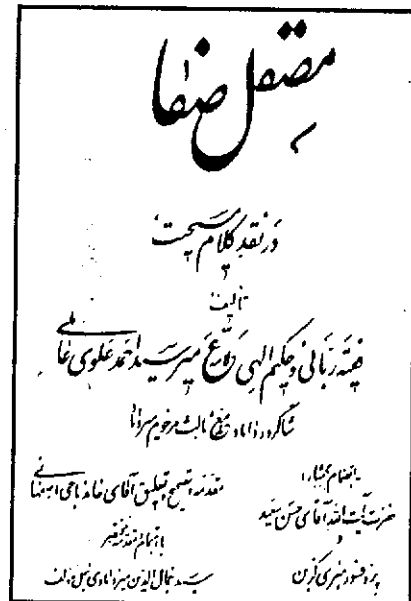
## مصقل صفا

### اثری جاوید در مناظرات بین الادیان

محمدتقی سبحانی

میر سید احمد علوی عاملی (در گذشته بین سالهای ۱۰۵۷ تا ۱۰۶۰ هـ)، شاگرد و داماد میر داماد، از دانشمندان و فیلسوفان و دین‌شناسان عصر صفوی است. حکومت صفوی به ملاحظات سیاسی و برای نزدیکی هرچه بیشتر با دول غربی و جلوگیری از نفوذ دولت عثمانی مجبور بود که ضمن آزاد گذاشتن اقلیتهای مذهبی داخلی، پذیرای مبلغان خارجی و هیئتهای میسیونری مسیحی باشد. با نفوذ هرچه بیشتر استعمار در ایران و کشورهای شبه قاره، کشیشان مسیحی از کشورهای انگلیس، فرانسه، پرتغال و دیگر کشورهای قدرتمند اروپا به این سرزمینها سرازیر شدند و بتدریج جرأت یافته و همراه با گسترش تبلیغات خود کتابهایی در نقد و ردّ دین اسلام به رشته تحریر درآوردند. یکی از مهمترین آنها کتابی بود به نام آئینه حق نما که توسط ژروم گزاولیه (jerome xavier) برادرزاده یسوعی پرآوازه‌ای به نام فرانسیس گزاولیه (Francis xavier) - مشهور به رسول هندوان - در هندوستان و به زبان فارسی نگاشته شد.

دربی نگارش این اثر در آوان سلطنت شاه عباس نسخه‌ای از آن از دربار پادشاه هند به دارالحکومت وقت ایران (اصفهان) فرستاده شد. این اثر - که از استحکام خاصی برخوردار بود - اندیشه گران ایرانی و غیرایرانی را بر آن داشت که پاسخی بر آن



علامه میر سید احمد علوی عاملی، مقدمه و تعلیقات:  
حامد ناجی اصفهانی، با گفتاری از هانری کربن،  
۱۳۱۵ هـ - ۱۳۷۳ ش.

می نویسد: «... و چون آن آئینه به کسورت شبه و شکوک غبار آلود بود، لاجرم قیوم واجب الوجود که در اقصای مراتب تجرد و قصوای درجات تقدس بود، در آن نمی نمود، بلکه متجزی و قابل تثلیث در آن بود، فلامحاله آن را حاجت به صیقلی افتاد که زنگش را حک و تجلیه و غبارش را محو و تصفیه نماید تا که شعاع آفتاب وحدت قیومی از شرق لاهوت و اشراقات وجود حقیقی ربوبی از صبح ازل در آینه منعکس گردد.» (دیباچه، ص ۶).

### اهمیت و ویژگیهای کتاب

در نفوذ این کتاب میان مسیحیان همین بس که از زمان تألیف تا حدود دوست سال بعد آثاری از سوی متکلمان نصرانی در رد آن نگاشته شده<sup>۵</sup> و متکلمین اسلامی نیز در ردیه های خود بوفور از آن بهره جسته اند. مرحوم عبدالهادی حائری در این باره می نویسد:

به گفته و اترفیلد، نوشته های علوی عاملی بر ضد کیش ترسایان تا آنجا استوار و نیرومند بود که ترسایان کارملی را به این اندیشه واداشت که آن نوشته ها نباید بی پاسخ گذارده شود. از این روی، یک نسخه از کتاب علوی عاملی به رم فرستاده شد و چندی پس از آن، یکی از دانشمندان فرقه فرانسیسکن به نام فیلیپ گواداگنونی پاسخی بر کتاب وی نوشت که در سال ۱۶۳۱/۱۰۴۱ در رم پراکنده شد.<sup>۶</sup>

مرحوم سید احمد علوی غیر از مصقل صفا، و پیش از آن، دو کتاب دیگر نیز به زبان فارسی در رد یهود و نصارا نگاشته است. چنانکه خود او در مقدمه همین کتاب می نویسد، کتاب **صواعق الرحمان** را در رد مذهب یهودیان و اثبات تغییر [= تحریف]

بنگارند که بهترین پاسخ، همین کتاب مصقل صفا از مرحوم سید احمد عاملی است.

کتاب مصقل صفا در سال ۱۳۷۳ به همت آقای سید جمال الدین میردامادی (از نوادگان مؤلف) و با مقدمه و تعلیقات آقای حامد ناجی اصفهانی پس از سالها مهجوری به چاپ رسید. در واقع احیای این کتاب تا حدودی مرهون شرق شناس معاصر پرفیسور هانری کرین است. وی سالها پیش در دانشگاه سوربن در مورد اهمیت این کتاب یک سخنرانی ایراد کرد و سپس در همان دانشگاه به تدریس آن پرداخت. متن سخنرانی کورین همراه با ترجمه فارسی آن در مقدمه کتاب مصقل به چاپ رسیده است. گذشته از این مقدمه، کتاب شامل مقدمه ای نسبتاً طولانی درباره زمینه های تاریخی تألیف کتاب، کتابشناسی ردیه های دانشمندان اسلامی بر اندیشه های مسیحیت، خلاصه ای از آرای میر سید احمد و شرحی بر زندگانی، آثار و اجازات این مرد بزرگ است.

### وجه تسمیه کتاب

گزاویه کتابش را آئینه حق نما نامید. «زیرا که مرد خردمند و طالب دین تواند که معاینه کند حسن و قبح مذهب خود در او، چنانکه در آئینه مصفا»<sup>۱</sup> این کتاب به صورت مناظره ای میان «پادری»<sup>۲</sup> مسیحی و «ملائی مسلمان» پرداخته شده و سرانجام ملائی مسلمان بر سخنان و استدلالهای کشیش مسیحی سومی نهد و اقرار می کند که: «اکنون گوی سر خود را باختم و سپر انداختم و مفاتیح اختیار ظاهری و باطنی خود را به دست تصرف شما سپردم و خود را در جرگه عیسویان [قرار دادم] و پیروی کننده انجیل شدم».<sup>۳</sup>

پس از نگارش اثر بر حجم «آئینه حق نما»، شخصی به نام شیرونیمو سوایر آن را تلخیص کرد و به نام «منتخب آئینه حق نما» منتشر ساخت. این اثر برخلاف اصل کتاب به صورت غیر مناظره ای و با اثر صریح نگاشته شده است. چنانکه مصحح محترم در مقدمه کتاب مصقل صفا آورده، ظاهراً مصقل صفا در نقد منتخب آئینه حق نداشت، نه اصل کتاب<sup>۴</sup> (ر.ک: ص بیست و هشت تا سی از مقدمه).

به هر حال میر سید احمد در وجه تسمیه کتابش به مصقل صفا

۱. آئینه حق نما، نقل از نخستین رویاروییهای اندیشه گران، عبدالهادی حائری، ص ۴۷۳.  
 ۲. پادری (Pádrofi) از پادر به معنای ادب و پدر گرفته است و به کشیشان و مبلغان مسیحی گفته می شد. ر.ک: فرهنگ معین، ج ۱، ص ۶۴۸.  
 ۳. نخستین رویاروییهای اندیشه گران، ص ۴۷۳.  
 ۴. البته این مطلب با آنچه خود مؤلف در دیباچه آورده است، سازگار نیست. چرا که در آنجا تنها از «آئینه حق نما» نام برده شده است. ر.ک: دیباچه، ص ۶ و نیز حاشیه همان صفحه از خود مؤلف.  
 ۵. برای آشنایی با ردیه هایی که بر مصقل صفا نوشته شده. ر.ک: مقدمه کتاب، ص ۶۱ و مقدمه ترجمه انجیل اربعه، ص ۲۴.  
 ۶. نخستین رویاروییها، ص ۴۸۴، نقل از: Waterfield, Christian in persia, pp62-63.

مدارک و تعلیقات کتاب

آنچه درباره این اثر هنوز در هاله ای از ابهام قرار دارد، برخی از نقل قولهایی است که صاحب مصقل از متون مقدس و اناجیل اربعه ارائه می دهد. پاره ای از این نقلها را بدون ارائه مدرک دقیق آورده و در پاره ای دیگر - که به منذ اشاره شده - با نسخه های چاپی عهدین امروزی تطبیق نمی کند.<sup>۱۰</sup> مصحح ارجحند کتاب در تعلیقات خویش بسیاری از این مدارک را از نسخه های جدید یافته و در برخی موارد به نسخه های عبری یا سریانی ارجاع داده است. اما هنوز پاره ای از این قطعات سند روشنی ندارد.

به علاوه، مرحوم علوی عاملی در پاره ای موارد مطالب

۷. برای اطلاع در این زمینه ر. ک: دین و سیاست در دوره صفوی، ص ۳۰۳-۵؛ مقدمه ترجمه اناجیل اربعه از برادر فاضل و ارجحند آقای رسول جعفریان. دو کتاب اخیر (که کتابشناسی آن را اندکی بعد خواهیم آورد) آمده است که کتاب «لوامع» در تهران در ضمن کتابی به نام دائرة المعارف قرآن به کوشش حسن السعید به چاپ رسیده است که البته بنده تاکنون ندیده ام.

۸. استمدای کتاب مصقل صفحا؛ مقدمه اناجیل اربعه، ص ۳۰۵. این اثر در سالنامه «میراث اسلامی ایران»، سال ۱۳۷۴ از انتشارات کتابخانه مرعشی نجفی به چاپ خواهد رسید.

۹. از میان آثار بی شماری که در این زمینه نوشته شده، تنها اندکی به طبع رسیده که از جمله می توان به کتابهای زیر اشاره کرد:

۱- اظهار الحق، خلیل الرحمن هندی (م حدود ۱۲۹۰ هـ) که در رد میزان الحق پانفصد نوشته شده است.

۲- مفتاح النبوة، محمدرضا همدانی (م ۱۳۲۳ هـ) در نقد میزان الحق هنری مارتین.

۳- الهدی الی دین المصطفی، محمد جواد بلاغی (م ۱۳۵۲ هـ) در رد مقاله فی الاسلام، از جرجیل صال (۱۲) انگلیسی.

برای اطلاع بیشتر از کتابهایی که در این زمینه نوشته شده، به مقدمه کتاب مراجعه شود. در آنجا ۱۵۹ اثر معرفی شده است. دو کتاب «دین و سیاست در دوره صفوی» نیز اطلاعات مفیدی ارائه شده است (ص ۳۰۵-۳۳۰). اما آقای عبدالجبار رفاعی کتابشناسی کاملی در این موضوع فراهم آورده که در ضمیمه کتاب «التوحید الثقلین»، مرحوم بلاغی (دار قائم آل محمد - صج) به چاپ رسیده است. در این کتابنامه ۷۱۳ اثر معرفی شده است.

۱۰. مثلاً در صفحه ۶۷ کتاب به فصل هجدهم از سفر پنجم [سفر ثانی] ارجاع شده، حال آنکه عبارت مذکور در چاپ های جدید دو باب دوم است. در صفحه ۶۸ به فصل بیستم از سفر اول [پیدایش] استناد داده شده که در نسخه های موجود دو باب هفدهم است. برای آشنایی با تفاوت در نحوه تنظیم فصول کتاب مقدس فعلی با آنچه در عهد صفوی رایج بوده رجوع شود به «ترجمه اناجیل اربعه» از میر محمد باقر خاتون آبادی (م ۱۱۲۷)، به کوشش رسول جعفریان، از انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.

در تورات و زیور نوشته و کتاب لوامع ریاضی را در رد شبهات نصارا و بیان تغییر اناجیل یوحنا و متی و مرقس و لوقا به رشته تحریر در آورده است. البته تاکنون از صواعق نسخه ای به دست نیامده است، اما نسخه های خطی لوامع در کتابخانه ها موجود است.<sup>۷</sup>

ظاهراً ایشان کتاب چهارمی نیز در همین زمینه به نام لمعات ملکوتیه نوشته که تاریخ تألیف آن دو سال پس از مصقل صفحا، یعنی در سال ۱۰۳۴، است.<sup>۸</sup>

سنت ردیه نویسی مسیحیان بر علیه اسلام و متقابلاً پاسخ علمای اسلام و نقد اندیشه های نصارا در قرون بعد نیز ادامه یافت.<sup>۹</sup> اما آنچه کتاب علوی عاملی را اهمیت ویژه می بخشد، گذشته از فضل تقدم او، استفاده از شیوه علمی تحقیقی و نقد است. وی عبارات کتاب آئینه حق نما (یا متخبط آئینه) را به صورت مستقیم نقل می کند و سپس با موشکافی خاصی به نقد و بررسی آن می پردازد. عبارات کتاب یادشده آنقدر در مصقل نقل شده که خواننده بخوبی می تواند از این طریق با محتوا و سبک بیان آن کتاب نیز آشنا شود.

از دیگر امتیازات این اثر احاطه مؤلف بر متون مقدس مسیحیان و تسلط بر لغت عبری است. وی گاهی عبارات کتاب مقدس را به زبان عبری (و با حروف عبری) نقل می کند و با تجزیه و تحلیل کلمات آن بر مدعای خویش استدلال می کند.

مؤلف مصقل صفحا کتابش را خطاب به مسیحیان نگاشته و دائماً آنها را با تعبیر «یا معشر النصاری» مورد خطاب قرار می دهد. مؤلف سعی تمام داشته که کاملاً بر اساس معتقدات و مبانی مسیحیان یا ادله عقلی مستقل سخن گوید. از این رو در بیشتر مواضع سعی می کند که اعتقادات مسیحیان آن عصر را با کتاب مقدس مقایسه نموده و انحراف آن را از متون خویش نشان دهد.

به لحاظ اینکه زمان دوازی از تصنیف کتاب می گذرد بیان کتاب اندکی تعقید دارد و با زبان فارسی امروز تا حدودی متفاوت است. با این همه، کتاب برای دانش پژوهان و علاقه مندان به رشته ادیان بسیار مفید است و گذشت زمان هنوز هم از قوت و تازگی مطالب آن نکاسته است.

می‌کند که: «مطاوی و مفهوم بعضی از عبارات نشانگر این واقعیت می‌باشد»، و سپس به باب اول از انجیل یوحنا ارجاع می‌دهد. حق این است که نه تنها در باب اول، بلکه در هیچ یک از ابواب انجیل یوحنا چنین مضمونی وجود ندارد. به طور کلی در سراسر انجیل یوحنا حضرت مسیح به عنوان «حیات» یا مظهر حیات الهی معرفی شده است؛ مثلاً در همان باب اول، مسیح (ع) به «کلمه» و «کلمه به «حیات» تفسیر شده است: «در او حیات بود و حیات نور انسان بود». و در باب پنجم، آیه ۲۵ می‌خوانیم: «زیرا همچنانکه پدر در خود حیات دارد همچنین پسر را نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد». همچنین مراجعه کنید به باب پنجم (۲۹)، باب ششم (۳۵ و ۴۹) و باب چهاردهم (۵) و ...

بنابراین عیسی مسیح در انجیل یوحنا حتی به طور تلویحی نیز «علم» یا مظهر علم الهی معرفی نشده است و تمام دعوتهای حضرت به حیات و نجات است. آری در انجیل مرقس و نیز انجیل متی عیسی (ع) به صورت یک عالم و معلم ظاهر می‌گردد و اگر قرار باشد مضمونی را به کتاب مقدس نسبت دهیم، فقط به همین مقدار و آن هم در این دو انجیل است، نه انجیل یوحنا.

مثال دیگر: در ص ۱۷۴ آمده است: «در ترجمه عربی [انجیل یوحنا] به جای تسلی دهنده لفظ «معز» آمده است که معنای آن کاملاً مغایر با تسلی دهنده است. «حال آنکه در ترجمه عربی «المعز» آمده که از ماده «تعزیه» و دقیقاً به معنای تسلیت دهنده است.

در ص ۱۶۶ نیز مصحح محترم ترجمه عربی یوحنا (۱: ۱۴) را منطبق با ترجمه فارسی نمی‌داند، حال آنکه تغایر چندانی موجود نیست؛ مخصوصاً در آن مقدار که شاهد کلام مؤلف است.

۳- اگر تعلیقات در پاورقی همان صفحه منظور می‌شد و یا لاقلاً در متن کتاب با قرار دادن شماره یا علامتی تعلیقات مربوط مشخص می‌شد، استفاده و دستیابی به حواشی آسانتر می‌شد.

۴- در شماره گذاری بابها و آیات نیز روش یکسانی به کار گرفته نشده است. گاهی شماره باب در اول آمده و گاهی شماره آیه. مثلاً در ص ۱۷۸ مقایسه کنید بین بند ۳ و ۴. بهتر این که در ارجاع به کتاب مقدس از روش جدید استفاده شود. یعنی ابتدا شماره باب و سپس شماره آیه ذکر شود، مثلاً پیدایش ۲: ۳۲.

کتاب مقدس را به صورت نقل به مضمون می‌آورد و یا از شروح تورات (میشنا و گمارا) مطالبی را نقل می‌کند و احیاناً از کتابهایی نقل می‌کند که امروز جزء عهد عتیق محسوب نمی‌شود (مثل کتاب «زخزیا»، «ملاحیم» و ...) که احتمالاً از ملحقات یا آپوکریفای کتاب مقدس است. در تعلیقات کتاب سعی شده این نقیصه نیز در حد توان رفع شود.

در مجموع، مقدمات و تعلیقات و فهرستهای فنی کتاب کاری درخور تقدیر است و بی‌گمان بر غنای کتاب افزوده است. اما تذکر چند نکته و پیشنهاد ضروری است:

۱- بهتر بود که در تعلیقات استقرای بیشتری می‌شد و حتی الامکان به موارد بیشتری از کتاب مقدس استناد می‌شد. مثلاً در ص ۱۶۲ در مورد اینکه «مسیح پسر خداست» تنها به انجیل مرقس (۱: ۱) ارجاع داده شده و حال آنکه در سراسر چهار انجیل این تعبیر وجود دارد. برای نمونه: انجیل یوحنا ۱: ۱۴، ۱: ۱۸، ۱: ۳۴، ۱: ۴۹ و ... مثلاً در باب دهم از انجیل یوحنا، آیات ۲۹ و ۳۰، می‌خوانیم:

پدري که به من داد از همه بزرگ تر است و کسی نمی‌تواند از دست پدر من بگیرد\* من و پدر یک هستیم.

در انجیل لوقا در باب ۱، ۳، ۴ و ... به بنوت عیسی تصریح شده است.

نیز در انجیل متی باب ۱، ۲، ۸ و ... یا مثلاً در ص ۱۶۲ و ص ۱۶۴ در ذیل این عبارت که «او در خداست و خدا در او» تنها به یوحنا (۱۱: ۱۰-۱۴) ارجاع داده شده، حال آنکه این عبارت در مواضع دیگر نیز آمده است؛ مثلاً در باب ۱۰ آیه ۳۸ و باب ۱۴ آیه ۲۰ از همین انجیل یوحنا.

۲- بعضی از ارجاعات چندان دقیق نیست. برای مثال در همین مورد اخیر پس از آنکه به یوحنا ۱۱: ۱۴-۱۰ ارجاع شده، به یوحنا ۱: ۱ نیز رجوع داده شده که البته در آنجا چنین مطلبی یافت نمی‌شود (ص ۱۶۴).

مثال دیگر: چنانکه خواهیم گفت مرحوم علوی عاملی در فصل دوم کتاب بارها اشاره می‌کند که انجیل، عیسی را «علم خداوند» می‌داند. مصحح محترم بدرستی اشاره می‌کند که چنین مطلبی در هیچ یک از انجیل موجود نیست، اما اضافه

فرزندان خدا می خوانند .

در کتاب آئینه حق نما مسیح را «علم خداوند» و روح القدس را به «میل خداوند به ذات خویش» [محبّت] تفسیر می کند و علم و میل را اموری قائم به ذات و مستلزم تثلیث می داند (ص ۱۸ به بعد) . مؤلف ما از دو طریق این مدعا را ابطال می کند : نخست با مبانی فلسفی اثبات می کند که تأخیر علم و محبّت ذاتی از ذات اله محال است . سپس با تمسک به ویژگیهای انسانی - که در انجیل برای مسیح بیان شده - اطلاق علم را بر حضرت عیسی از «سخافت عقل و وقاحت فطرت» می داند . در پایان از این بیان انجیل و قرآن کریم که مسیح را «کلمه» (و به تعبیر مؤلف «حروف») می داند ، یک برداشت عرفانی می کند و در نفی علم بودن و الوهیت مسیح استدلال می کند :

و باز واقع است که مسیح حرف خداست و ظاهر است که حرف خدا عبارت از وجود چیزی است به اعتبار تعلق علم باری تعالی به او . وبالجمله حقائق اشیاء به اعتبار انطواء در وجود علمی باری تعالی حروف عالیه و اعیان ثابتة اند و ظاهر است که این نیز مخالف علم است ، چرا که علم چیزی است و تعلق علم چیزی ، و این صفت اختصاصی به مسیح نیست و منشأ خدائیت او نمی گردد ، بلکه جمله ذرات عالم وجود که از ساکنان ظلمت آباء غیاب امکانند صلاحیت دارند که اطلاق حروف بر ایشان بشود و ... (ص ۲۶ و ۲۷) .

به طور کلی مؤلف مصقل در این فصل مسلم می گیرد که انجیل ، مسیح را علم الهی دانسته است و همه تلاش ایشان این است که این مطلب را ابطال کند و یا تنافی آن را با دیگر فقرات کتاب مقدس نشان دهد . همان طور که گفته شد ، انجیل هیچ گاه مسیح را به صورت یکی از صفات الهی تصویر نکرده و این مطلب از عقاید مسیحیان متأخر است .

مرحوم علوی در پایان فصل اول به این نکته بازمی گردد که آیا لفظ اولاد یا فرزند در کتاب مقدس تا چه حد بر مدعای مسیحیان دلالت دارد . وی با تمسک به این کلام مسیح به شاگردان که «من در پدرم و پدر در من و شما در من و من در شما» ، استدلال می کند که اگر مدعای مسیحیان راست باشد ، بر طبق کتاب مقدس باید شاگردان مسیح را نیز فرزندان خدا دانست .

فصل دوم به چگونگی «الوهیت عیسی» مسیح و ارتباط بین جنبه ناسوتی و لاهوتی او اختصاص دارد و به همین مناسبت

### مروری اجمالی بر محتوای کتاب

در پایان ، نگاهی بر فصلهای سه گانه کتاب مصقل صفا خواهیم داشت تا خوانندگان محترم هر چه بیشتر با محتوای کتاب آشنا شوند :

فصل اول به مسأله «تثلیث» و الوهیت مسیح اختصاص دارد و مؤلف با بهره گیری از ادله برهانی و شیوه های جدلی به ابطال مدعای خصم می پردازد . چنانکه می دانیم در قرآن کریم تثلیثی که به مسیحیان نسبت داده شده ، عبارت است از سه اقنوم خدا ، مسیح ، و مریم . اما بیشتر مسیحیان ، مخصوصاً در قرون اخیر ، اقنوم سوم را روح القدس می دانند (ر. ک : انجیل متی ، ۲۸ : ۱۹) .

مضافاً اینکه آباء کلیسا بتدریج تحت تأثیر اندیشه های نو افلاطونی از تثلیث پولس رسول ، تفسیری و جودشناختی ارائه کردند و اتحاد اقنوم دوم و سوم را با خدا به صورت اتحاد صفات با ذات الهی مطرح ساختند . مؤلف در این فصل نشان داده است که بخوبی بر کلام مسیحیت و قوف دارد و گریز گاههای بحث را کاملاً می شناسد . در قدم نخست با مقدمات و برهین دقیق عقلی هر گونه تعددی را از ذات واجب الوجود نفی می کند و اثبات می کند که تثلیث با بساطت و وحدت واجب در تنافی است (ص ۸ به بعد) . سپس به کتاب مقدس بازمی گردد و اوصاف انسانی مسیح را بیرون می کشد تا از این طریق تغایر و عدم امکان اتحاد عیسی مسیح با واجب الوجود را اثبات کند (ص ۱۳ به بعد) . نویسنده آئینه حق نما برای جمع بین الوهیت و فرزند بودن عیسی به صفاتی چون بصیر و سمیع استدلال می کند که هیچ کدام مستلزم جسمیت نیست . صاحب مصقل تنبّه می دهد که به هر حال انجیل حضرت مسیح را با صفات انسانی و جسمانی توصیف کرده و این صفات با الوهیت منافات دارد . در اینجا سید احمد مسیر بحث را به سؤال و جوابهای جزئی می کشاند و همه راههای توجیه را بر خصم خویش می بندد . وی در این میان نشان می دهد که تعبیر «فرزند خدا» در انجیل اریعه و به طور کلی در عهدین غیر از معنایی است که مسیحیان متأخر از زمان پولس به بعد ادعا کرده اند . کتاب مقدس حواریون مسیح ، نیکوکاران و راه یافتگان و بنی اسرائیل و حتی کل بشریت را

نداشت و مردم در کشتن یاران عیسی و تحریف انجیل فساد را به حدّ اعلی رساندند (ص ۴۸ به بعد).

اما پاسخ دیگری که آئینه حق نما به سؤال فوق داده، همان مسأله «فداء» است؛ به این بیان که خدا در لباس بشر درآمد تا با تحمّل درد و رنج و با رفتن به دار صلیب کفساره گناهان بنی آدم شود:

«پس اگر گناه مردم بی نهایت بود کفارتی که حضرت عیسی برای عصیان ایشان داد نیز نهایت نداشت» (ص ۵۳).

صاحب مصقل به این مطلب اشکال جالبی دارد. او می گوید: درد و رنج عیسی (ع) و مصلوب شدن او نه تنها کفساره گناهان بنی آدم نشد، بلکه سبب شد که گناهان آنها افزون شود، چرا که زجر و آزار و کشتن خدای نامتناهی جرم بی نهایت دارد: «و بالجمله تلافی گناهان به کفارتی که از جنس مشروباتست روا بود و درخور افتد. و اما آنکه تلافی گناهان به کفارتی که آن نیز گناهان غیرمتناهی است از قبیل علاج فاسد به افسد و کاسد به اکسد است، و مانند این سخنان اعجوبه عقلاء و مضحکه علماء است.» و سپس به پاسخهای دیگر می پردازد (ص ۵۴ و ۵۵).

در اینجا نیز مؤلف ما از تجلی خداوند و مسیح تفسیری عرفانی ارائه می دهد. او موسی (ع) را مظهر اسم جلال و عیسی (ع) را مظهر اسم جلال معرفی می کند و نشان می دهد که تجلی غیر از حلول و اتحاد است: «و شما معشر نصاری از این رموز و دقائق و کنوز و حقائق غافل گشته اید، فلینذا خفّاش وار به تاریکستان ضلالت گرفتار آمده، آئینه دل را از نمایش جمال وحدت حقیقی محجوب داشته اید، و غبار آلود کدورات او هام گردانیده، عین وحدت را متکثر و متجزی از این جهت دیدید، و نسبت تواضع را به ذات اقدس واجب داده او را متحد با مسیح یا حال در او گردانیدید...» (ص ۶۲). و چون خاتم پیامبران هم مظهر صفات جمال و هم مظهر صفات جلال است، پس منصب رسالت ابدی به او ارزانی شده است (ص ۶۲ و ۶۳).

و از اینجا است که کتاب مصقل صفا به مسأله بشارت عهدین بر نبوت پیامبر اکرم (ص) متقل می شود. یکی از بحث انگیزترین مباحث در مناظرات بین مسلمانان و ترسایان همواره همین نکته بوده است. اگر بخواهیم به بررسی این بخش از مصقل صفا پردازیم، خود مقاله ای مفصل خواهد شد. مصحح محترم در تعلیقات خویش قدم فراتر گذاشته و مواضعی از کتاب مقدس را که بر بشارت استدلال شده، یکجا گردآورده است (ص ۱۷۶ به بعد).

بحث به «فداء» کشیده می شود و در پایان از «بشارت عهدین» به نبوت پیامبر اکرم (ص) بحث می شود.

چنانکه می دانیم، مسیحیان در چگونگی الوهیت مسیحیت اختلاف دارند و فرقه های یعقوبیه، نسطوریه و دیگر فرق، هر کدام به نوعی این مسأله را تفسیر می کردند. نویسنده کتاب آئینه حق نما، تا آنجا که از نقل مصقل صفا برمی آید، بی آنکه وارد جزئیات بحث شود با زرنگی خاصی این مسأله غامض را به طور سرسته مطرح می کند:

پس آنکه گفتیم که عیسی خداوند ماست و هم آدم به این معنا نمی گوئیم که خدا خدائی خود را گذاشته آدم شده باشد، بلکه به این معنی که در عیسی الهیت قدیم بشریت گردید، و چنانکه جان ناطق که با جسم طبیعی پیوند گرفته آدم ترکیب گرفت همین طور خدا و آدم جمع گردیده عیسی شده است. (ص ۳۱)

در اینجا نیز مؤلف مصقل به همان روش سابق از دو طریق این ادعا را ابطال می کند: ابتدا تنافی این مطلب را با مضامین کتاب مقدس معلوم می دارد (ص ۳۲) و سپس غیر معقول بودن اصل این مدعا را به اثبات می رساند (ص ۳۳ به بعد). اما این سؤال مطرح می شود که به چه دلیل خداوند خود را به صورت یک انسان در آورد و یا در کالبد یک انسان حلول کرد؟ در پاسخ به این سؤال نویسنده آئینه حق نما می نویسد:

... و پوشیده نماند که در عالم دو نقصان وجود گرفت: اول آنکه خدای را به جرایم خود از خود رنجانیدند، و از مرتبه علیه رضا و خشنودی او فرود آمدند؛ دوم آنکه آنقدر مغلوب معاصی گشتند که روی به سوی نیکوئی نمی توانستند نهاد، بلکه جهت ایشان در آن ماده روز افزون است. پس به حسب این دو بلیه خدا را به قالب انسان در آوردن به غایت معقول نمود.

اشکال میر سید احمد این است که در این صورت باید تأثیر مسیح (خدای مجسم) در نفوس مردم بیشتر از پیامبران دیگر باشد، حال آنکه شواهد تاریخی نشان می دهد که آیین عیسی در زمان خودش و حتی تا چند قرن پس از او پیشرفت چندانی

تنافی است، بلکه با دیگر عبارات انجیل نیز سازگار نمی باشد (ص ۱۲۸ به بعد). سپس وارد بحث از معاد روحانی و معاد جسمانی می شود. عباراتی که مرحوم علوی عاملی از کتاب آئینه حق نما در این باره نقل می کند، چندان گویا نیست، اما ایشان روحانی بودن معاد را به صاحب کتاب نسبت می دهد و سپس در صدد اثبات معاد جسمانی بر می آید. مصقل صفا در مورد معاد جسمانی نیز مطالب جالبی دارد. ایشان معتقد است که همه حکمای الهی به معاد جسمانی باور داشته اند، اما تنها به دلیل نقلی تمسک می کرده اند و از ارائه برهان عقلی عاجز بوده اند. ایشان برای نخستین بار در فلسفه بر معاد جسمانی ادله ای عقلی اقامه کرده است (ص ۱۳۶ به بعد). به علاوه با تأمل در نصوص کتاب مقدس معلوم می شود که انجیل نیز بر معاد جسمانی گواهی می دهد و یا لا اقل لازمه پاره ای از قطعات انجیل پذیرش معاد جسمانی است.

در پایان کتاب، مصنف به مسأله «نبوت خاصه» می پردازد و با اشاره به خاتمیت نبی اکرم (ص) از پیامبران اولوالعزم و اوصیای آنها سخن به میان می آورد. هانری کورین در مقدمه خویش در مورد نبوت و تفسیر اسلامی آن و مقایسه با نبوت در اندیشه مسیحیان نکاتی بیان کرده است که در اینجا مجال طرح آن نیست. میر سید احمد عاملی در طی مباحث کتاب سعی می کند که همین تفسیر اسلامی از نبوت و وحی را از لابلای انجیل و تورات بیرون کشد.

آنچه گفته شد، تنها رؤس مطالب اصلی این کتاب است. خواننده علاقه مند می تواند مباحث ریز و درشت مفید و فراوانی را در این کتاب به چنگ آورد.

### نکته پایانی

متأسفانه کتاب مصقل صفا به صورت رسمی به بازار کتاب عرضه نشده و بلکه به صورت رایگان در بین افراد خاصی توزیع شده است.

بدیهی است که این شیوه عملاً جامعه کتابخوان را از این گونه کتابها محروم می کند. پیشنهاد می شود که هزینه مورد نظر در پایین آوردن قیمت کتاب یا بالا بردن کیفیت چاپ و نشر آن مصرف شود. به هر حال جا دارد که از همه دست اندرکاران این اثر تشکر و قدردانی کنیم و چشم انتظار چاپ و انتشار دیگر آثار این محقق ارجمند باشیم.



اولین موردی که در مصقل صفا آورده شده، همان بشارت عیسی به «فارقلیط» است (یوحنا ۱۴: ۱۶ و یوحنا ۱۴: ۲۶). چنانکه می دانیم در ترجمه های فارسی و عربی از کتاب مقدس فارقلیط به تسلی دهنده (المعزّی) ترجمه شده و در ترجمه انگلیسی به Comforter (= آرامش دهنده) و امثال آن برگردانده شده است و مسیحیان این فقرات را به روح القدس تفسیر می کنند. آقای ناجی این مسأله را در تعلیقه (ص ۱۸۳ به بعد) نقد و بررسی و ادعای مؤلف را تثبیت و تأکید کرده است.

بشارت دیگر که حائز اهمیت است و در متون اسلامی از دیرباز یاد می شده، وعده خداوند به حضرت ابراهیم است که: «شتیدم گفته تو را ای ابراهیم درباره اسماعیل. پس درو برکت بخشیده صاحب ثمر و میوه اش خواهم ساخت و اولاد او را بسیار خواهم گردانید و از فرزندان او مادامد و دوازده شریف منیف و امت عظیمه اخراج خواهم نمود.» (مصقل صفا، ص ۶۹). به این ترتیب لفظ «ماداماد» اشاره به نام حضرت محمد (ص) است. میر سید احمد در اینجا متن عبری را عیناً نقل کرده که لفظ «ماداماد» در آن وجود دارد، ولی در ترجمه های فارسی، عربی و انگلیسی از کتاب مقدس این لفظ وجود ندارد (ر. ک: سفر پیدایش ۱۷: ۲۰). چنانکه مصحح در تعلیقه آورده، در متن عبری موجود نیز لفظ ماداماد وجود دارد و در متن سریانی با تعبیر «طاب طاب» است (ص ۱۷۹).

به همین شکل موارد متعددی از این گونه بشارات در کتاب مصقل نقل شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است گاهی مؤلف پس از آنکه عبارات عبری را نقل می کند، آنها را لفظ به لفظ ترجمه می کند. وی در این میان حتی از حساب جمل و علم اعداد نیز بهره می جوید. مثلاً نامهای دوازده امام شیعیان را از تورات می یابد و عدد هر کدام را نشان می دهد: ایلیا (= ۵۲)، قیذار (= ۱۰۱۱)، اذوثیل (= ۷۵۷) و... «و کرامات این اسامی از جهت آن است که به حساب جمل هر گاه دوازده دوازده از آن طرح شود، چیزی باقی نماند.» همچنین «کرامت در اسم «ماداماد» آن است که به حساب جمل موافق اسم محمد است چنانچه پوشیده نباشد بر محاسب طبع بلند» (مصقل، ص ۷۵).

در فصل سوم ابتدا به احکام انجیل و شریعت نصارا می پردازد و نشان می دهد که عبارات انجیل نه تنها با تورات در